

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۹۳

گلستان و نوجوانان

بررسی و تحلیل الگوهای بازنویسی حکایات گلستان برای نوجوانان
(علمی - پژوهشی)*

سجاد نجفی بهزادی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

دکتر جهانگیر صفری
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

دکتر مسعود رحیمی
استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه شهرکرد

چکیده

گلستان سعدی، یکی از شاهکارهای ادبیات کلاسیک ایران به شمار می-رود که پس از قرن‌ها، هنوز جایگاه ویژه خود را در بین مخاطبان فارسی زبان حفظ کرده است. به منظور حفظ و گسترش این جایگاه می‌توان با زبانی ساده، آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی گلستان را برای عموم مردم و بویژه گروه سنی کودک و نوجوان، قابل فهم ساخت که این امر مهم با بازنویسی، قاعده‌مند و علمی ممکن خواهد شد. در این بازنویسی‌ها علاوه بر امروزی کردن زبان، با شگردهای داستان نویسی جدید می‌توان حکایت‌های گلستان را به داستانی جذاب برای نوجوانان تبدیل نمود. در این پژوهش، تلاش بر آن است که ضمن معرفی برخی از بهترین و جذاب‌ترین حکایت‌های گلستان برای بازنویسی، با

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۴/۸

najafi23ir@yahoo.com

safari_706@yahoo.com

Rahimi@lit.sku.ac.ir

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۰/۱۲/۳۰

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

توجه به بازنویسی‌های جعفر ابراهیمی شاهد، مناسب‌ترین الگوهای ساختاری و داستانی را برای انجام یک بازنویسی خلاق ارائه گردد. بدین منظور، ده حکایت از گلستان با متن بازنویسی شده آن‌ها، با تکیه بر عناصر ساختاری و داستانی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در متن بازنویسی شده، گاهی چندان تفاوتی با متن اصلی مشاهده نمی‌شود و نویسندگان فقط زبان حکایت‌ها را ساده کرده است. زاویه دید و درون مایه در دو متن اصلی و بازنویسی شده، یکسان و بدون تغییر بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: گلستان، سعدی، حکایت، متن بازنویسی، نوجوان.

۱- مقدمه

واژه بازنویسی (regeneration)، اولین بار پس از برگزاری مجمع بین‌المللی کودکان در سال ۱۹۷۵ م. در تهران و به وسیله محمود مشرف‌تهرانی، از شاعران برجسته نیمایی، از روی کلام سخنران خارجی، به مفهوم یک فن در ادبیات مطرح شد. (ر.ک پایور، ۱۳۸۰: ۷) بازنویسی، ساده کردن زبان و نوسازی ساختار قدیمی متن کهن، بدون تغییر در محتوای آن است. بازنویسی معمولاً با واژه بازآفرینی همراه است اما این دو کاملاً با هم متفاوت‌اند. به گونه‌ای که بازنویسی، ساده کردن زبان متون و بازآفرینی، آفرینش مجدد اثر کهن است، به طوری که اکثر ارکان ساختار متن کهن دچار تغییر و دگرگونی شوند. تقسیم بندی‌های متفاوتی برای بازنویسی در نظر گرفته شده است که می‌توان به بازنویسی از متن نظم به نثر، از نثر به نظم، از نثر به نثر، از نظم به نظم، بازنویسی آزاد و بازنویسی ساده و خلاق و ... اشاره کرد. (ر.ک هاشمی نسب، ۱۳۷۱: ۲۳) باید توجه داشت که بازنویسی متون، این نیست که متنی (شعر یا نثر) را در چند جمله خلاصه کنیم بلکه غرض، حفظ اصالت فکر و موضوع داستان و ایجاد ساختاری جدید در قالب زبانی ساده و قابل فهم است. گلستان سعدی، یکی از شاهکارهای ادبیات کلاسیک ایران به شمار می‌رود که در میان مخاطبان امروزی، همچون گذشته، جایگاه ویژه‌ای دارد. مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی گلستان در قالب زبانی ساده و آهنگین می‌تواند برای کودکان و نوجوانان جذاب و آموزنده باشد اما از آنجا که زبان سعدی در عین سادگی، گاهی دشوار و دیرپاب به نظر می‌رسد، از طریق بازنویسی حکایات، می‌توان نوجوانان را با دنیای گلستان بیشتر آشنا کرد.

۱-۱ بیان مسئله

کودکان و نوجوانان، با مطالعه متون کهن ادبی، علاوه بر آشنایی با تمدن کهن و دیرین خویش، احساسات ملی را در خود تقویت می‌کنند. روش ساده کردن متون در زمان خود برای در دسترس قرار دادن متون کهن فارسی به نوسوادان و کم سوادان، گامی مثبت تلقی می‌شد اما با گذشت زمان و تغییر و تحول در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی و بالا رفتن سطح توقع مخاطبین، نیاز به بازنویسی‌های خلاق، بیش از پیش احساس می‌شود. در دسترس بودن انواع رسانه‌های جمعی و روزنامه‌ها در مسیر زندگی نوجوانان، وظیفه ادبیات کودک و نوجوان و نویسندگان این عرصه را سنگین‌تر کرده است؛ بنابراین باید به دنبال ایجاد ساختاری جدید و خلاق در زمینه بازنویسی متون کهن بود. برای انجام این پژوهش، بازنویسی‌های انجام شده از گلستان به وسیله جعفر ابراهیمی شاهد، انتخاب شده که علت این گزینش، علاوه بر زبان ساده و روان و استحکام ساختار و عناصر داستانی آنها، تیراژ بالای مجموعه و در دسترس بودن آنها بوده است. در این پژوهش، تلاش شده با بررسی و مقایسه ساختار داستانی ده حکایت از گلستان سعدی با متن بازنویسی شده آنها، الگوهای مهم ساختاری و داستانی (تکنیک‌های داستانی) برای انجام یک بازنویسی خلاق و مناسب با ظرفیت‌های ذهنی و زبانی نوجوانان، شناسایی و به نقاط ضعف و قوت بازنویسی‌ها نیز اشاره گردد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در مورد اصول و شیوه‌های بازنویسی متون کهن ادبی برای گروه‌های سنی، از جمله نوجوان، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما در زمینه بازنویسی می‌توان به کتب و مقالات زیر اشاره کرد: ۱. کریم زاده (۱۳۸۴): نویسنده به بازنویسی‌های انجام شده از شاهنامه برای گروه سنی کودک پرداخته و آن چنان که باید به نقد و تحلیل ساختاری آثار پرداخته و بیشتر به معرفی آنها پرداخته است. ۲. مشرف تهرانی (۱۳۷۵): نویسنده به نقد بازنویسی‌های انجام شده از دهه‌های گذشته تا به امروز پرداخته و آنها را به دو مقوله بازنویسی ساده و خلاق تفکیک کرده است.

۳. شیبانی فر (۱۳۸۵): در این رساله، اسطوره‌های ایرانی (آرش کمانگیر) و داستان بازنویسی شده آن از احسان یار شاطر، به لحاظ محتوایی برای کودکان مورد ارزیابی قرار گرفته شده است. ۴. جلالی (۱۳۸۵): در این پژوهش به گرد آوری، تحلیل و بررسی ادبی آثاری که در یک صد سال اخیر، با توجه به شاهنامه فردوسی برای کودکان و نوجوانان در کتاب‌ها و نشریات نوشته شده پرداخته که یکی از رویکردهای تحقیق نیز توجه به سیر بازنویسی و اقتباس از شاهنامه برای کودکان و نوجوانان بوده است. ۵. یوسفی (۱۳۷۱): آثاری از ادبیات کهن فارسی را برای کودکان، بازنویسی و بازآفرینی کرده است. ۶. جلالی، لیل (۱۳۸۰): در زمینه دلایل و اهداف بازنویسی برای کودکان و نوجوانان به مهم ترین اهداف و کارکرد بازنویسی در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته است. ۷. صفری و نجفی (۱۳۹۰): در این مقاله به تحلیل و مقایسه عناصر داستانی در متن اصلی کلیله و دمنه و متن بازنویسی شده آن پرداخته شده است. آثار و مقالات جعفر پایور که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «چند دهه بازنویسی از مثنوی» که بازنویسی‌های صورت گرفته از مثنوی را در چند دهه گذشته بررسی نموده است. همچنین کتاب «شیخ در بوته» که در آن به تعریف بازنویسی و انواع آن و همچنین چند متن بازنویسی شده از کلیله و دمنه و شاهنامه و مثنوی پرداخته و قسمتی از کتاب را به مقوله بازآفرینی اختصاص داده است. تمام مقالات و پایان نامه های ذکر شده، به دنبال اصول و ساختار مناسب برای بازنویسی متون ادبی نبوده و بیشتر به کلیات پرداخته اند.

۲- طرح و پیرنگ در حکایات گلستان و داستان‌های بازنویسی شده

۱-۲ باورپذیری حکایات گلستان (روابط علی و معلولی)

در تعدادی از حکایات گلستان، به دلیل ایجاز بیش از اندازه، فرصتی برای پردازش حوادث وجود ندارد. برای مثال در حکایت ۱۴ از باب هفتم، آمده که: «مردکی را چشم درد خاست. پیش بیطار رفت تا دوا کند. بیطار از آنچه در چشم چهار پایان می‌کند، در چشم وی کشید و کور شد. حکومت پیش داور بردند...» (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۹۱)

اگرچه گلستان سعدی در آن روزگار، برای کودک و نوجوان نوشته نشده است و بیشتر مخاطبان سعدی بزرگسالان هستند، اگر این حکایات به صورت خلاق برای

نوجوانان بازنویسی شوند، می‌تواند نوجوانان را در مفاهیم و اندیشه‌های بلند گلستان سهیم - کند.

برای بازنویسی این حکایت‌ها باید روابط منطقی میان حوادث ایجاد شود تا نوجوانان به راحتی حوادث را بپذیرند. در متن بازنویسی شده به روایت جعفر ابراهیمی (شاهد)، این حکایت، با ساختار نسبتاً جدیدی بازسازی شده است. نویسنده بازنویس، ابتدا و قبل از وارد شدن به بحث اصلی، حادثه جدیدی در آغاز حکایت خلق می‌کند. نویسنده، ابتدا داستان را با چشم درد مردی ساده لوح آغاز می‌کند که از شدت چشم درد، شب و روز کارش گریه و زاری است و با راهنمایی مرد دنیا دیده‌ای، به چشم‌های خود گل می‌مالد تا مگر مرهم دردش شود اما به اشتباه، گل در چشم‌هایش فرو می‌رود و چشم دردش بیشتر می‌شود. کشمکش میان مرد دنیا دیده و بیمار، جذاب و خواندنی است و مخاطب را برای پذیرش حوادث بعدی آماده می‌کند. (ر.ک. ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۲) علت مراجعه به دامپزشک به جای پزشک را بازنویس در ابتدای داستان ذکر می‌کند (ساده لوحی)؛ ساده لوح بودن مرد و فشار ناشی از درد چشم او را گمراه کرده است. بازنویس، با خلاقیت ذهنی خویش و با ایجاد فضای داستانی (برخورد مرد دنیا دیده و مرد کور)، مقدمه چینی می‌کند تا مخاطب را با انگیزه منطقی، وارد حادثه اصلی کند؛ بنابراین با توجه به ساختار حکایت‌ها، حس باورپذیری حوادث و رخدادها در متن اصلی، برای مخاطب کودک یا نوجوان قدری مشکل به نظر می‌رسد اما در متن بازنویسی، با ایجاد ساختاری جدید، نمود روابط علی و معلولی حوادث داستان، ملموس و قابل درک است.

۲-۲- گسترش پیرنگ حکایت‌ها

نویسنده بازنویس می‌تواند حکایت‌های گلستان را با شیوه‌های گوناگونی بازنویسی - کند و پیرنگ و طرح حکایت را گسترش و مانند یک داستان کوتاه و جذاب در اختیار نوجوانان قرار دهد. راه‌های گسترش طرح و پیرنگ را می‌توان در موارد زیر بررسی کرد:

۲-۲-۱ - خلق زمان و مکان مناسب و توصیف شخصیت‌ها

حکایت‌های گلستان اغلب با فعل «شنیده‌ام» و یا «آورده‌اند» شروع و یا برخی دیگر، از میانه و بدون مقدمه وارد حادثه اصلی می‌شوند. حکایت‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۰ از باب اول، حکایت‌های ۱، ۲، ۳، ۱۵ و... از باب دوم که نویسنده با خلاقیت و تجربه

نویسندگی و خلق زمان و مکان برای حکایت‌ها می‌تواند داستان کوتاه و جذابی خلق کند. برای روشن تر شدن بحث، حکایتی از متن اصلی را با متن بازنویسی مقایسه می‌کنیم:

«مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را نگاه همی‌داشت. تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاهش کرد. درویش اندر آمد و سنگ بر سرش کوفت. گفتا: تو کیستی؟ و مرا این سنگ چرا می‌زنی؟ گفت: من فلانم و این همان سنگ است که فلان تاریخ بر سر من زدی. گفت: چندین روزگار کجا بودی؟ گفت: از جاهت اندیشه کردم. اکنون که در چاهت دیدم، فرصت غنیمت شمردم...» (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

حکایت کوتاه فوق را می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های داستان پردازی (استفاده از عنصر زمان و مکان، شخصیت پردازی) به یک داستان کوتاه و جذاب تبدیل کرد: «آورده- اند که در زمان قدیم، مرد صاحب مقامی بود که از مقام خود سوء استفاده و مردم را اذیت می‌کرد. کسی در شهر نبود که نشی از او ندیده باشد... روزی از روزها، درویش غریبی وارد شهر شد. درویش غریب، هیچ‌گونه اطلاعی از آزارهای آن مرد صاحب مقام نداشت. او درویش بیچاره‌ای بود که آزارش به یک مورچه هم نمی‌رسید... از قضای روزگار، درویش با آن مرد نابکار رو در رو شد. درویش بیچاره بی‌خبر از همه جا، در بازار می‌رفت که ناگهان سینه به سینه مردم آزار درآمد... مردم آزار سنگی از زمین برداشت و بر سر درویش زد... درویش به سوی مردم آزار برگشت تا اعتراضی بکند اما کسانی که در اطرافش بودند به او رسانند که بهتر است سکوت کند... درویش بیچاره سنگ را برداشت و در جیب خود گذاشت. مردم آزار پرسید: چرا آن سنگ را در جیب نهادی؟... روزها گذشت تا اینکه پادشاه از دست مردم آزار خشمگین شد و دستور داد او را در چاهی زندانی کنند...» (ابراهیمی‌شاهد، ۱۳۸۷: ۷۸-۸۱) نویسنده بازنویس، ابتدا شخصیت‌های داستان را با شکل جدید معرفی می‌کند (صاحب مقام، درویش غریب) سپس به توصیف مستقیم آنها می‌پردازد (درویش بی‌آزار و مرد صاحب مقام مردم آزار). در متن بازنویسی، به مکان اشاره شده (شهر و بازار) اما زمان همانند حکایات گلستان نامشخص است. (آورده اند که، از قضای روزگار). اگرچه نویسنده بازنویس با استفاده از گفت و گوی میان

شخصیت‌ها پیرنگ را گسترش می‌دهد، همانند متن اصلی در پایان نتیجه‌گیری می‌کند (ذکر ابیات پایان حکایت در متن اصلی) و اجازه تفکر و تأمل و قضاوت را از خواننده نوجوان می‌گیرد.

۲-۲-۲- ایجاد کشمکش میان شخصیت‌های داستانی

استفاده از کشمکش و انواع آن در متون بازنویسی شده، به جذابیت داستان می‌افزاید. کشمکش در حرکت بخشیدن به حوادث داستانی و نمایش شخصیت، نقش مهمی دارد. (ر.ک: حنیف، ۱۳۸۴: ۵۱) در ساختار حکایت‌های گلستان، از عنصر کشمکش چندان استفاده نشده است. سعدی بیشتر به دنبال بیان تعالیم اخلاقی و اجتماعی خویش به مخاطب است و چندان به دنبال داستان پردازی نیست اما در متن بازنویسی، نویسنده می‌تواند انواع کشمکش‌های درونی، فکری، جسمانی را میان شخصیت‌های داستان ایجاد کند تا علاوه بر افزایش میزان تعلیق و علاقه‌مندی خواننده به داستان، شخصیت‌ها و درون‌مایه آسان‌تر به مخاطب ارائه شود. در حکایت زیر، سعدی بدون مقدمه چینی و ایجاد حس تعلیق در خواننده، وارد حادثه اصلی می‌شود:

«حکیمی در آن کشتی بود. ملک را گفت: اگر فرمایی من او را خاموش کنم. گفت: غایت لطف باشد...» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۷) در میان گفت‌وگوی کوتاه و موجز حکیم و پادشاه می‌توان کشمکش یا تضادی ایجاد کرد تا علاوه بر جذابیت داستان، مفهوم و محتوا، برای خواننده برجسته‌تر شود. در متن بازنویسی شده، نویسنده یک کشمکش درونی را در شخصیت ایجاد می‌کند: «پادشاه در دل اندیشید که لابد این حکیم دیوانه است و گرنه دریا جز آنکه غلام را در خود غرق کند، اثر دیگری نخواهد داشت. چطور دریا می‌تواند او را آرام سازد و ترس را از او بگیرد...» (ابراهیمی‌شاهد، ۱۳۸۷: ۴۲)

در ادامه، نویسنده با ایجاد کشمکش‌های فکری میان ساکنان کشتی، پادشاه و حکیم، داستان را جذاب‌تر می‌کند. «پادشاه و همراهانش، با تعجب به حکیم دانا نگریستند. پادشاه با عصبانیت پرسید: «ای حکیم! مرا مسخره می‌کنی؟ این چه چاره است که اندیشی...؟ حکیم گفت: ای حاکم بزرگوار! من تو را مسخره نمی‌کنم و کاملاً جدی می‌گویم. اگر او را به دریا بیندازید، آرام خواهد شد. (همان: ۴۲۰) در حالی که در متن اصلی، به یک گفت‌وگوی کوتاه اکتفا شده است. (ر.ک: سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)

اما در برخی حکایت‌ها، عنصر کشمکش در مقایسه با متن بازنویسی شده یکسان است. «یکی در مسجد سنجار، به تطوع بانگ نماز گفتی، به ادایی که مستمعان را از او نفرت بودی و صاحب مسجد، امیری بود عادل و نیک سیرت، نمی‌خواستش که دل آزرده گردد. گفت: ای جوانمرد، مر این مسجد را مؤذنانند قدیم، هریک را پنج دینار مرتب داده‌ام تو را ده دینار می‌دهم تا جای دیگر روی. بعد از مدتی، پیش امیر باز آمد و گفت: ای خداوند، بر من حیف کردی که اینجا که رفتم، بیست دینار می‌دهند تا جای دیگر روم. امیر گفت: زینهار تا نستانی که به پنجاه راضی گردند.» (همان: ۴۹۲) در متن اصلی نیز کشمکش میان شخصیت‌ها، مانند متن اصلی، کوتاه و یکسان است و هیچ خلاقیتی صورت نگرفته است. نویسنده، حکایت متن کهن را به صورت ساده بازنویسی کرده است: «امیر که مردی مهربان بود و دلسوز، هرگز نمی‌خواست دل کسی را بشکند و یا کسی را برنجاند؛ مؤذن زشت آواز را فراخواند و با مهربانی به او گفت: ای جوان مرد، این مسجد را مؤذنانند قدیم، هریکی را پنج دینار مرتب داشته‌ام، تو را ده دینار می‌دهم که جای دیگر روی. پس از مدتی، با امیر روبرو شد و به او گفت: ای امیر دادگر، تو اشتباه کردی که مرا با دادن ده دینار، به جای دیگر فرستادی. اینجا که رفتم بیست دینار می‌دهند.» (ابراهیمی‌شاهد، ۱۳۸۷: ۳۶) در متن بازنویسی نیز از عبارات و ترکیبات متن اصلی استفاده شده و ساختار حکایت، در مقایسه با متن اصلی، چندان تغییری نکرده است و در واقع، نوعی ساده‌نویسی است.

۲-۳ - درون مایه (Them)

درون‌مایه در اکثر حکایات گلستان، به صورت مستقیم ارائه شده است. سعدی گاهی در ابتدای حکایات، از جمله حکایت «پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است» و یا در پایان حکایت «عاقبت گرگ زاده گرگ شود»، به درون‌مایه اشاره می‌کند. (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۷-۱۸۴) در قصه‌ها و حکایات قدیمی، نتیجه داستان را به صورت مستقیم و روشن بیان می‌کردند اما امروزه، نویسنده سعی می‌کند درون‌مایه داستان را در میان کنش شخصیت‌ها بیان کند. «هرچه درون مایه اثر غیرصریح‌تر باشد، تأثیرش بر خواننده بیشتر است.» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۵۱) درون‌مایه اصلی حکایات، بیشتر تقابل و تضاد میان دو نیروی خیر و شر است که معمولاً در پایان، خیر بر شر غلبه می‌یابد و حکایت، به خوبی به پایان می‌رسد؛ برای مثال، در داستان بازنویسی شده حکایت «یکی در صنعت کشتی سرآمد

بود»، با عنوان «آخرین فن کشتی» که نویسنده درون مایه داستان را در میانه حکایت بیان می‌کند: «جوان نیرومند وقتی پیش ملک ادعا کرد که از استاد خود در کشتی برتر است، ملک از کبر و غرور او ناراحت شد و دستور داد تا ترتیبی دهند که آن جوان با استادش کشتی بگیرد. ملک که مردی با هوش و زیرک بود، می‌دانست که در این مسابقه، جوان از استادش شکست می‌خورد و تنبیه خواهد شد...» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۷۵) با بیان پایان و نتیجه داستان، از میزان تعلیق و هیجان داستان کاسته می‌شود. در متن اصلی نیز سعدی در پایان حکایت، پیام داستان را بیان می‌کند. «شاگرد گفت: ای ملک، به زورآوری به من دست نیافت بلکه مرا از علم کشتی دقیقه‌ای مانده بود که از من دریغ همی داشت. استاد گفت: از بهر چنین روزی نگه داشتم که زیرکان گفته‌اند: دوست را چندان قوت نده که اگر دشمنی کند، تواند.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۰۹)

شیوه ارائه درون‌مایه:

نویسندگان داستان‌های امروزی اغلب سعی می‌کنند تا درون‌مایه آثار خویش را به شیوه غیرمستقیم به خواننده ابلاغ کنند. برای ارائه درون‌مایه داستان‌ها می‌توان موارد زیر را پیشنهاد داد:

۲-۳-۱- ارائه درون‌مایه در میان کشمکش و دیالوگ شخصیت‌ها

اگر در بازسازی حکایات گلستان، نویسنده با استفاده از خلاقیت ذهنی و ادبی خویش بتواند پیام و محتوای داستان را در میان رفتار و کنش شخصیت‌های حکایت قرار دهد، مخاطب از داستان لذت بیشتری می‌برد؛ برای مثال، سعدی در حکایت زیر، به صورت کوتاه و در پایان، پیام و درون‌مایه را بیان می‌کند (حکایت بیطار):

«قاضی گفت: او نادان نیست، نادان تویی که پیش او رفتی. تو اگر خر نبودی، پیش بیطار نرفتی. مقصود سخن، آن است تا بدانی که هر آن که نا آزموده‌ای را کار بزرگ فرماید، با آنکه ندامت برد، به نزدیک خردمندان، به خفت رأی منسوب گردد.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۹۴) در متن بازنویسی شده نیز عین جملات و عبارات متن کهن بیان شده است. (ر.ک: ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۷۳) نمونه چنین نتیجه‌گیری ای تقریباً در تمامی داستان‌های بازنویسی شده به روایت ابراهیمی شاهد دیده می‌شود.

وقتی خواننده به شکل طبیعی و همراه با شخصیت‌ها در جریان حوادث و داستان قرار می‌گیرد، دیگر نیازی نیست که نویسنده در پایان نتیجه‌گیری کند. در واقع، با ارائه مستقیم درون‌مایه داستان، فرصت تأمل و تعقل را از مخاطب خود سلب می‌کنیم. درحالی که یکی از اهداف بازنویسی، پرورش قدرت تخیل و تفکر در نوجوانان است. پس باید به شیوه‌ای خلاق در انتقال مفاهیم و پیام‌های داستان به مخاطب خویش دقت کرد و درون‌مایه را در میان گفت و گو و کشمکش‌های میان شخصیت‌ها ارائه کرد تا مخاطب هم در متن و داستان سهمی داشته باشد. در زمینه درون‌مایه و نحوه ارائه آن در متن بازنویسی، نسبت به متن اصلی، خلاقیت و ابتکار خاصی دیده نمی‌شود.

۲-۳-۲- تناسب درون‌مایه با ظرفیت ذهنی و شناختی نوجوانان

میزان پیچیدگی یا سادگی پیام داستان باید با سن و سال کودکان و نوجوانان متناسب باشد. بیش از نیمی از حکایت‌های گلستان، به دلیل طرح مسائل سیاسی-عرفانی یا طرح مسائل جنسی، با دریافت‌های ذهنی نوجوانان چندان مناسب نیست. حکایت‌های باب اول برای بازسازی، مناسب‌تر از بقیه حکایات است؛ حکایات باب عشق و جوانی، به دلیل طرح مسائل جنسی و عشقی که متناسب با ویژگی‌های گروه سنی نوجوان نیست، برای بازنویسی مناسب نیستند.

مهدی پور عمرانی، معتقد است که ۷۷/۳ از حکایت‌های گلستان، برای مخاطبان حوزه کودک و نوجوان مناسب نیست. علت مناسب نبودن این اندازه از حکایات با دریافت‌های ذهنی کودک و نوجوان به شرح زیر است:

۱ مطرح کردن مسائل دشوار سیاسی و مربوط به بزرگسالان؛
 ۲ طرح مسائل عرفانی و فلسفی و اجتماعی که با دریافت ذهنی کودک و نوجوان هماهنگی ندارد؛

۳ طرح مسائل جنسی و پورنوگرافیک در قالب آزارهای جنسی و روابط زناشویی روا و ناروا که به علت آگاهی‌های پیش‌رس و عدم تناسب با شناخت و نیاز کودکان و نوجوانان، بد آموزی‌ها و زیان‌های روحی و روانی و تربیتی را به دنبال خواهد داشت. ۸/۷ درصد از حکایات گلستان مستقیماً برای کودک و نوجوان نوشته شده‌اند. ۱۴ درصد

از حکایات با اندکی دخل و تصرف برای کودکان و نوجوانان قابل فهم خواهد بود. (ر.ک پورعمرانی، ۱۳۸۲: ۷۸)

حکایت‌های مناسب برای بازنویسی از گلستان به تفکیک باب‌ها:

۱,3,4,5,6,7,13,14,15,16,,18,19,20,

21,23,26,32,33

حکایات باب اول:

حکایات باب دوم:

4,5,6,9,13,19,22,25,26,32,39

2,4,6,11,20,21,26

حکایات باب سوم:

12

حکایات باب چهارم:

۴

حکایات باب پنجم:

۱

حکایات باب ششم:

4,5,13,15,18,19

حکایات باب هفتم:

۲-۴- شخصیت

شخصیت‌ها در قصه‌ها و حکایات، افرادی هستند که تقریباً دارای بعد اخلاقی و روحی ثابتی‌اند و کمتر دچار تحول می‌شوند. «قهرمان قصه‌ها یا خوب‌اند و یا بد، حد وسطی وجود ندارد.» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۶۲) شخصیت‌ها در حکایات گلستان، از طبقه‌های اجتماعی مختلف انتخاب شده‌اند. شخصیت‌هایی چون پادشاه، وزیر، گدا، ثروتمند، پارسا، عارف و شخصیت‌های تاریخی، مثل انوشیروان، عبدالقادر گیلانی، هارون‌الرشید و... هستند. تعداد شخصیت‌ها در متن اصلی و بازنویسی شده، یکسان‌اند مگر در اندکی از حکایت‌ها که نویسنده با تخیل خلاق خویش و برای برجسته‌سازی محتوا و درون‌مایه، دست به آفرینش شخصیت می‌زند که ساخته ذهن اوست؛ برای مثال، در حکایت «ملک زاده کوتاه قد» از حکایت‌های گلستان، راوی به تعداد فرزندان پادشاه اشاره نمی‌کند. «ملک زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش، بلند و خوبروی.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۹) اما در متن بازنویسی، نویسنده تعداد شخصیت‌ها را مشخص کرده

است: «آورده‌اند که در زمان قدیم، ملکی بود که چهار پسر داشت و یک دختر و یکی از پسرانش، کوتاه قد بود...» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۲۵)

البته در داستان کوتاه، مجال چندانی برای پرورش و افزایش شخصیت نیست اما چون حکایت دارای سه شخصیت است، شخصیت‌های دیگری برای برجسته شدن مفاهیم و شخصیت‌های اصلی به داستان اضافه شده‌اند. شخصیت‌ها در هر دو متن، از نوع شخصیت‌های نمادین و تمثیلی‌اند.

۲-۴-۱- تناسب شخصیت‌ها با نام (اسم) آنها

شخصیت‌های گلستان اغلب به صورت عام و کلی معرفی شده‌اند: گدایی هول را حکایت کنند...، مالدار را شنیدم، بازرگانی را دیدم، یکی از ملوک. ر. ک: سعدی). در متن بازنویسی، برای شخصیت پردازی بهتر و دقیق‌تری می‌توان از اسامی خاص یا جزیی‌تر استفاده کرد که با طبقه اجتماعی و ویژگی درونی و شخصی اشخاص داستان تناسب داشته باشد اما در متن بازنویسی نیز همانند متن اصلی، شخصیت‌ها به صورت کلی و عام معرفی و شخصیت پردازی شده‌اند و خلاقیتی در این زمینه صورت نگرفته است؛ برای مثال، به چند نمونه اشاره می‌شود: «آورده‌اند که در زمان قدیم، مرد تنهایی در شهر زندگی می‌کرد. او در بین مردم، به عابد بودن مشهور بود...» یا «آورده‌اند که در زمان قدیم، زاهدی پرهیزگار و درستکار و نیکوکار زندگی می‌کرد و از شهر و دیار خود بریده بود...» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۲۹)

۲-۴-۲- شیوه شخصیت پردازی

در حکایات و قصه‌های کهن، شخصیت پردازی چندان مطرح نیست. اگرچه سعدی بعضی مواقع به خوبی شخصیت پردازی می‌کند، هدف سعدی، پردازش داستان به مفهوم مدرن آن نیست و هدف این مقاله نیز نقد اصول داستانی حکایت‌های گلستان نیست بلکه هدف بلکه یافتن الگوهای مناسب بازنویسی است. «در قصه، کمتر به فضا و محیط اجتماعی و خصوصیت ذهنی و تأثرات درونی شخصیت‌ها توجه می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۶۰) سعدی بیشتر اوقات به صورت مستقیم به توصیف ویژگی شخصیت‌ها می‌پردازد: «ملک زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوبروی.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

۲-۴-۳- شخصیت

در داستان‌های کهن فارسی، اغلب قهرمان‌ها و ضد قهرمان‌ها سریع مطرح می‌شوند و اطلاعات جامعی از روحيات و افکار خویش به خواننده ارائه نمی‌دهند. آنها عموماً نماینده تپ خود هستند (ر.ک حنیف، ۱۴۶: ۱۳۸۴) اما نویسنده و بازنویس متون کهن، باید تمهیدات لازم را جهت گسترش شخصیت‌ها به کارگیرد و به عمل آنها و آنچه می‌گویند و انجام می‌دهند، تحرک و نیروی تازه‌ای بخشد. در واقع، نویسنده باید از طریق برجسته کردن اعمال و رفتار شخصیت، او را به شیوه‌ای هنری و نمایشی به خواننده معرفی کند. در حکایت «مؤذن زشت آواز»، حکایت سیزدهم از باب چهارم، در متن اصلی، نویسنده ویژگی شخصیت را (صاحب مسجد) با توصیف مستقیم خویش، به خواننده معرفی می‌کند: «یکی در مسجد سنچار به تطوع، بانگ نماز گفتی به ادائی که مستمعان از او نفرت گرفتندی و صاحب مسجد امیری بود عادل، نیک سیرت نمی‌خواستش که دل آزرده شود...» (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۲۹)

سعدی اکثر شخصیت‌ها را به گونه مستقیم معرفی می‌کند اما در بازنویسی این حکایات، نویسنده با استفاده از تکنیک‌های داستانی و خلاقیت ادبی، می‌تواند از طریق اعمال و رفتار، او را معرفی کند. در داستان بازنویسی شده این حکایت با عنوان «مؤذن زشت آواز»، نویسنده، با توضیحات مستقیم و پی در پی، هویت شخصیت (صاحب مسجد) را شرح می‌دهد. «امیر که مردی مهربان بود و دلسوز، هرگز نمی‌خواست، دل کسی را بشکند و یا کسی را با سخنی برنجاند. دلش نمی‌خواست آبروی کسی ریخته شود...» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۳۶) اگر بازنویس، به همان جمله اول اکتفا می‌کرد، شاید خواننده در ادامه با کنش شخصیت و رفتار او با مؤذن، به اخلاق و رفتار شخصیت پی می‌برد و نیازی به شرح و تفسیر هویت شخصیت نبود. در بازنویسی باید خواننده را در متن داستان سهیم دانست و قوه درک و تعقل او را دست کم نگرفت؛ چیزی که در متن بازنویسی چندان به آن توجهی نشده است.

۲-۴-۴- استفاده از عنصر گفت و گو در شخصیت پردازی

برای پردازش غیر مستقیم شخصیت‌ها می‌توان از عنصر گفت و گو و انواع آن (گفت و گوی دو نفر، گفت و گوی تک نفر، واگویه و...) استفاده کرد. اغلب گفت و گوهایی که

کار گرفته شده در حکایات گلستان، پرسش و پاسخی کوتاه است و به این جهت نمی‌توان آن را یک عنصر تأثیرگذار داستانی تلقی کرد که در شناختن اشخاص داستان یا حرکت بخشیدن به سیر داستان کمک کند؛ برای مثال می‌توان به حکایت‌های زیر از گلستان اشاره کرد: حکایت ۳۰، ۲۳، ۱۵، ۱۴، ۴۶، ۴۰، ۳۷، ۳۸، ۱۱، ۱۳ از باب دوم. برای مثال، در حکایت «درویش صالح و مردم آزار»، فقط یک بار و آن هم به صورت کوتاه و فشرده، از عنصر گفت‌وگو استفاده شده است: «...درویش اندر آمد و سنگ بر سرش کوفت. گفتا: تو کیستی و این سنگ چرا می‌زنی؟ گفت من فلانم و این همان سنگ است که فلان تاریخ بر سر من زدی...» (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۰۳). اما در متن بازنویسی شده، نویسنده برای پردازش بهتر شخصیت‌ها، گفت‌وگوهای کوتاه و درون‌متنی، میان شخصیت‌ها ترتیب می‌دهد: «مردم آزار، سنگی برداشت و بر سر درویش زد... درویش خم شد و همان سنگ را برداشت و در جیب گذاشت. مردم آزار با تعجب پرسید: آن سنگ را چرا در جیب نهادی؟ درویش گفت: سنگی که بتواند سر درویش بی‌آزاری را بشکند، سزاوار است نگاه‌داری شود؛ شاید روزی به درد بخورد. مردم آزار قه‌قهه شروع به خندیدن کرد و در دل گفت: لابد این درویش، احمقی بیش نیست...» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۷۹) سعدی جز در مواردی محدود، به دلیل توجه خاص به نتیجه اخلاقی و حکمی مورد نظر، خود را چندان به رعایت اصول داستانی ملزم نمی‌دانسته و از این نظر نمی‌توان خرده‌ای بر او گرفت اما در متن بازنویسی شده، نویسنده باید خلاقیت بیشتری برای بازنویسی به کار می‌گرفت اما در متن بازنویسی شده نیز نویسنده تقریباً مشابه با متن اصلی عمل کرده است. شیوه شخصیت‌پردازی در متن اصلی و بازنویسی شده، یکسان است (مستقیم).

پردازش مناسب شخصیت‌ها در داستان‌ها، باعث ایجاد حس همدات‌پنداری در خواننده (نوجوان) می‌شود که این مورد، در متن بازنویسی، به جز در موارد اندک، به آن توجه نشده است. در جدول شماره ۳ می‌توان تعداد شخصیت‌ها و ویژگی آنها را در دو متن اصلی و بازنویسی مشاهده کرد.

جدول شماره ۱ مقایسه شخصیت‌ها در متن اصلی و بازنویسی و متن اصلی

متن کهن	تعداد شخصیت	شخصیت اصلی	متن بازنویسی	تعداد شخصیت	شخصیت اصلی	پدیده یا منفی	پدیده یا منفی	ایستا	شخصیت اصلی	متن کهن
اسیری که دشنام داد	۴	پادشاه	اسیری که دشنام داد	۴	پادشاه	مثبت		*		اسیری که دشنام داد
پادشاه و غلام عجمی	۳	غلام	غلام دریا ندیده	۴	غلام	منفی		*		پادشاه و غلام عجمی
بیطار	۳	بیمار	دامپزشک	۵	بیمار	منفی		*		بیطار
ملک زاده کوتاه قد	۴	ملک زاده کوتاه	ملک زاده کوتاه قد	۷	ملک زاده کوتاه	مثبت		*		ملک زاده کوتاه قد
طایفه دزد	۷	نوجو ان دزد	عاقبت گرگ زاده	۷	نوجو ان دزد	منفی		*		طایفه دزد
کشتی گیر و استاد	۳	شاگرد	آخرین فن شتی	۴	شاگرد	منفی		*		کشتی گیر و استاد
مشت زن	۵	جوان مشت زن	سفر پرخطر	۵	جوان مشت زن	منفی		*		مشت زن
دروید ش و دزد گلیم	۳	دزدگ لیم	دزی از خانه دوست	۳	دزدگ لیم	منفی		*		دروید ش و دزد گلیم
موذن در مسجد	۲	موذن	موذن زشت آواز	۲	موذن	منفی		*		موذن در مسجد
مردم آزار و صالح	۳	مردم آزار	سنگ انتقام	۳	مردم آزار	منفی		*		مردم آزار و صالح

در جدول شماره ۱ می‌توان یکسان بودن تعداد شخصیت‌ها را در برخی از حکایات مشاهده کرد. تغییر نکردن اسم شخصیت‌ها در متن اصلی و بازنویسی شده، همچنین یکسان

بودن ایستا یا پویایی شخصیت‌ها، قابل تأمل است. نتایج نشان می‌دهد که نویسنده بازنویس، بیشتر به دنبال بازگردانی یا معنی کردن لغات دشوار متن اصلی بوده تا انجام یک بازنویسی خلاق، در صورتی که نویسنده بازنویس می‌توانست تعداد شخصیت‌ها یا اسم آنها را متناسب با فضا و محتوای قصه اصلی تغییر دهد.

۲-۵ - گفت و گو (Dialogue)

گفت و گو، به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است؛ به عبارت دیگر، صحبتی است که در میان شخصیت‌ها یا به طور گسترده و آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در هر اثر ادبی صورت می‌گیرد (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۳۱) این عنصر داستانی می‌تواند نقش بسزایی در پیشبرد داستان و معرفی ابعاد مختلف اخلاقی و رفتاری شخصیت‌های داستانی داشته باشد و به تکوین داستان سرعت بخشد. گفت و گو در گلستان، ساده و در حد پرسش و پاسخ کوتاه و یک طرفه یا تک‌گویی است. «گله کردم پیش یکی از مشایخ که فلان به فسادش گواهی داده است. گفت: به صلاحش خجل کن.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۸۰)

برای نمونه می‌توان پرسش و پاسخ کوتاه میان دو شخصیت در حکایت زیر را مثال زد: «یکی از پادشاهان پارسایی را دید. گفت: هیچت از ما یاد می‌آید؟ گفت: بلی، هر وقت که خدا را فراموش می‌کنم...» (همان: ۷۵) گفت و گو در اغلب حکایات گلستان، به همین منوال است چون حکایت دارای طرح ساده‌ای است که بنای آن بر حوادث و توصیف است و خواننده یا شنونده، هنگامی که آن را می‌خواند، به پیچیدگی خاص یا غافلگیری اوج و فرود مشخصی برنمی‌خورد. (ر.ک: یونسی، ۱۳۸۴: ۸) و این فضای محدود، اجازه گسترش و تنوع گفت و گو را نیز نمی‌دهد اما برای بازنویسی این حکایات در قالب ساختاری جدید و تأمل برانگیز، بازنویس می‌تواند با حفظ چهارچوب و محتوای اثر، دست به نوآوری بزند و گفت و گوهای میان شخصیت‌ها را اندکی توسعه دهد تا ضمن گسترش پیرنگ داستان، حکایت در قالب ساختار جدید ارائه شود. شخصیت‌های دنیای گلستان، همه با یک شیوه و زبان یکسان سخن می‌گویند، پادشاه، گدا، عارف و صوفی: «یکی از پادشاهان، عابدی را پرسید که اوقات عزیزت چگونه می‌گذرد؟ گفت: همه شب در مناجات و سحر در دعای حاجات و همه روز در بند اخراجات.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۸۴)

شاید دلیل این امر، این است که در اکثر حکایات، سعدی راوی است؛ برای مثال، در حکایت «دو درویش خراسانی ملازم هم در خراسان» از متن اصلی، سعدی از گفت و گوی میان شخصیت‌ها استفاده نمی‌کند و حکایت را بدون دخالت شخصیت‌ها بیان می‌کند. «دو درویش خراسانی، ملازم یکدیگر سفر کردند، یکی ضعیف و دیگری قوی. قضا را بر در شهری، به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گل بر آوردند. بعد از دو هفته، معلوم شد که بیگناه اند. در بگشادند؛ قوی را دیدند مرده و ضعیف، جان به سلامت برده...» (همان: ۴۲۳)

اما در متن بازنویسی، در مقایسه با متن اصلی، از گفت و گوی بیشتری میان شخصیت‌ها استفاده شده است: «...درویش چاق در حالی که از گرسنگی دل ضعفه گرفته بود و با دستش، شکمش را می‌مالید، گفت: آخر ما کجا و جاسوسی کجا؟ اصلاً جاسوس به چه کسانی گفته می‌شود؟ درویش لاغر، در حالی که پاهایش را آرام می‌مالید، گفت: به تنها چیزی که ریخت و قیافه ما نمی‌خورد، جاسوسی است. نمی‌دانم کدام احمقی گزارش داده که ما جاسوسیم. درویش چاق گفت: نه بابا، به زودی رهایمان می‌کنند. ما که کاری نکردیم. درویش لاغر گفت: به این سادگی‌ها هم که تو می‌گی نیست... (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۶۲) تعداد گفت و گوها در متن بازنویسی، بیشتر و در نتیجه، شخصیت پردازی، بهتر صورت گرفته است.

۶-۲ - لحن (Tone)

در برخی حکایت‌های گلستان، لحن روایت یکسان و ثابت است (ملازم و آرام). تمام جملات و عبارات به صورت گزاره‌های خبری بیان می‌شود. در متن بازنویسی نیز لحن و سیر روایت و فضای حاکم به داستان، یکسان است اما برای یک بازنویسی خلاق می‌توان از شیوه‌های زیر بهره گرفت:

۶-۲-۱ تناسب لحن با موضوع داستان

موضوع و پیام داستان، با لحن و شیوه بیان آن تناسب و هماهنگی نزدیکی دارد. نویسنده، بسته به نوع موضوع و درون مایه اثر خویش، لحن مناسب با آن را انتخاب می‌کند. موضوع حکایت‌های سعدی درباره مسائل اخلاقی، تربیتی و اجتماعی است... در حکایت «جدال سعدی با مدعی» که نسبت به بقیه حکایات گلستان طولانی‌تر است، از عنصر

گفت و گو بیشتر استفاده شده است. حکایت، جدال سعدی با فردی در ظاهر درویشان است، اگرچه لحن متناسب با موضوع اندکی تغییر می‌کند، در کل حکایت‌ها، لحن یکسان و ثابتی به چشم می‌خورد: «یکی در صورت درویشان، نه بر صفت ایشان، در محفلی دیدم نشسته و شنعتی در پیوسته و دفتر شکایت باز کرده و ذم توانگران آغاز کرده، سخن بدین جا رسانیده که درویش را دست قدرت بسته و توانگر را پای ارادت شکسته ...» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۰) در کل حکایت «جدال سعدی با مدعی»، لحن یکسان است. ساختار حکایت، بر مبنای مکالمه جدلی میان سعدی و یکی از شخصیت‌های داستان است. هر کدام از طرفین گفت و گو، سعی می‌کنند که دیدگاه خود را بر دیگری بقبولانند که در تحقق این امر، توفیق نمی‌یابند. (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۳: ۷۱). چون گفت و گو بر مبنای جدال میان دو شخصیت است، در بازنویسی می‌توان لحن و فضا را متناسب با قسمت‌های داستان یا حکایت تغییر داد. سعدی به صورت جملات خبری، مشاهدات خود را بیان می‌کند. حکایت کوتاه و فشرده ذکر شده، قابلیت تبدیل شدن به یک داستان کوتاه را دارد؛ برای نمونه، بازنویس در حکایت «مردم آزار»، با استفاده از انواع جملات خبری و انشایی (امری، تعجبی، پرسشی)، علاوه بر تغییر لحن و سیر روایت داستان، میزان رغبت خواننده را در خواندن متن افزایش می‌دهد. «مردم آزار پرسید: سنگ؟ کدام سنگ؟ من که چیزی یادم نمی‌آید. درویش - گفت: ولی من خوب یادم می‌آید؛ حالا کاری می‌کنم که تو هم به یادت بیاید! مردم آزار در حالی که خون پیشانی‌اش را پاک می‌کرد، گفت: چگونه؟ مگر چه کار می‌کنی؟...» (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۸۰)

۲-۶-۲- تناسبات لحن و شخصیت

شخصیت‌ها در حکایت‌های گلستان سعدی، مطلق‌گرا، ساده و فاقد تشخیص زبانی هستند. در متن بازنویسی شده، قریب به اتفاق حکایت‌ها، مانند متن اصلی است. (عدم تشخیص زبانی) اما در مواردی می‌توان تناسب لحن و شخصیت را مشاهده کرد. «پادشاه گفت: چه می‌گویی ای حکیم احمق؟ این غلام حالا که در کشتی نشسته است، این گونه می‌ترسد، آن وقت می‌خواهی او را به دریا بیندازیم؟! حکیم، حرف پادشاه را برید و گفت: نه این گونه نیست که شما می‌گویید! من نظر دیگری دارم. اگر او را به دریا بیندازیم، آرام خواهد شد.» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۳) لحن پادشاه، با توجه به قدرت

و حاکمیتی که دارد، در سخنانش پیداست. او حکیم را احمق و نادان خطاب می‌کند چون پادشاه است و حکیم با توجه به تجربه و دانش خویش، آرام و سنجیده پاسخ شاه را می‌دهد و یا هنگام انداختن غلام به دریا، شخصیت غلام، ترس خود را به مخاطب انتقال می‌دهد. «غلام بیچاره از ترس، مثل گنجشک اسیری می‌لرزید و فریاد می‌زد و می‌گفت: مرا به دریا نیندازید. گوش به حرف این حکیم نادان نکنید. من در دریا غرق می‌شوم... رحم کنید...» (همان)

در متن اصلی، سعدی روای مطلق است، درحالی که اگر مطالب از زبان اشخاص به صورت مکالمه میان آنها بیان شود، زنده‌تر از بیان خطابی و یک سویه خواهد بود.

۲-۶-۳- فضا سازی و صحنه پردازی

صحنه پردازی در داستان، یعنی موقعیت زمانی و مکانی که خواننده را یاری می‌کند تا در آنچه شخصیت‌ها می‌بینند، می‌شنوند، می‌بویند و لمس می‌کنند، سهیم شود و همچنین کنش‌ها و ارزش‌های شخصیت‌ها و کشمکش‌ها را برای او قابل فهم می‌کند. (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۶۷:۳۷۳) برخی حکایات گلستان، به دلیل ایجاز و فشردگی زیاد، با محدودیت زمانی و مکانی مواجه هستند. در حکایات گلستان، زمان اغلب یک لحظه کوتاه از زندگی است؛ لحظه‌ای که از یک پرسش و پاسخ فراتر نمی‌رود. مکان نیز نامعلوم و فاقد هرگونه تنوعی است. (ر.ک: پارسا، ۱۳۸۵:۳۹). «جالینوس، عالمی را دید دست در گریبان دانشمندی زده و بی‌حرمتی همی کرد. گفت: اگر این نادان نبود، کار وی با نادانان بدین جا نرسیدی.» (سعدی، ۱۳۸۱:۵۵۸) اما برای بازنویسی مناسب و خلاق این حکایت‌ها، می‌توان با دخالت دادن عنصر زمان و مکان، علاوه بر ایجاد ساختار جدید در متن اصلی، فضا و حال و هوای حکایت‌ها را برای خواننده آشکار و جذاب کرد. اگرچه در متن بازنویسی شده، مانند متن اصلی، از واژه‌ها و عباراتی نظیر «آورده‌اند که در زمان قدیم» و «شنیدم از» استفاده شده، با انتخاب زمان «صبح، شب، ظهر» یا مکان نسبتاً مشخصی می‌توان باورپذیری و حقیقت‌مانندی داستان را بیشتر کرد: «یاد دارم که شبی در کاروانی، همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته.» (سعدی، ۱۳۸۱:۳۲۸) در حکایت گلستان، چندان به زمان و مکان توجه نشده است چون هدف سعدی بیشتر متوجه محتوا و پیام قرار است و نمی‌توان توجه نکردن او را به این عنصر، ضعف کار او یا نفی ارزش گلستان تلقی کرد.

اگرچه در حکایت فوق به زمان و مکان اشاره شده است (شبی، بیشه‌ای)، این زمان، تقویمی نیست. زمانی است که تا ابد، به همین حالت و در بی‌زمانی، ادامه خواهد داشت؛ بنابراین برای بازسازی حکایات و «برای اینکه داستان حس و فضا داشته باشد و از واقعیت ملموس نشئت بگیرد می‌توان زمان و مکان رخ دادن حوادث را زمان و مکانی نزدیک به روزگار و زندگی مخاطب در نظر گرفت.» (فضایلی هاشمی، ۱۳۷۶: ۶۴/۲) چون کودک و نوجوان، فضای داستان و زمان و مکان را واقعی می‌انگارد و پیوندی بسیار عمیق و حسّی با فضای داستان، شخصیت‌ها، قهرمانان برقرار می‌کند.

در متن بازنویسی، اکثر حکایت‌ها با عباراتی نظیر «آورده‌اند که در زمان قدیم، در سرزمینی دور» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۴۵) شروع شده است که در واقع، با متن اصلی چندان تفاوتی ندارد و خلاقیتی در این زمینه صورت نگرفته است. بازنویس می‌تواند داستان یا حکایت را از میانه و با حادثه‌ای شروع کند تا حس کنجکاوی و میل به خواندن داستان را افزایش دهد. در متن حکایات گلستان، چندان به فضا و فضا سازی توجهی نشده است. سعدی (راوی) بیشتر به دنبال بیان اهداف اخلاقی و اجتماعی خویش است، فضای خاص را برای روایت حکایاتش در نظر نمی‌گیرد و زمان و مکان در اکثر حکایات نامشخص است: «آورده‌اند که»، «شنیده‌ام».

در متن بازنویسی شده نیز چندان فضا سازی‌های ملموس و عینی مشاهده نمی‌شود اما با ارائه و استفاده از شیوه‌های مدرن داستان نویسی (گفت و گو، کشمکش، ایجاد فضاهای داستانی، توصیف مکان و زمان) می‌توان فضا و حال و هوای داستان را به مخاطب انتقال داد. فضاهای حکایات گلستان معمولاً یکسان و ثابت‌اند؛ فضایی آرام، بدون تنش و تحرک خاص. دلیل این امر، روایت یکسان و مطلق راوی (سعدی) داستان است. تغییر زاویه دید از سوم شخص به اول شخص، با استفاده از عنصر گفت و گو می‌تواند در خلق چنین صحنه‌ای مؤثر باشد.

«دزدی به خانه پارسایی درآمد. چندان که جست، چیزی نیافت، دلتنگ شد. پارسا را خبر شد، گلیمی را که در آن خفته بود، برداشت و در راه دزد انداخت تا محروم نشود.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۳۲۰) در حکایت فوق، سعدی، روایت یا تجربه شخصی خویش را برای

مخاطب بیان می‌کند اما برای بازنویسی این حکایت می‌توان از عنصر توصیف (مکان، زمان) استفاده کرد یا گفت و گویی کوتاه میان دزد، پارسا و پارسا و همسرش ترتیب داد. توصیف فضای پیرامون خانه، با توصیف فضای شب (که معمولاً دزدی در شب اتفاق می‌افتد) حالت ترس و اضطراب و فضای داستان را آسان‌تر انتقال می‌دهد یا حتی نویسنده می‌تواند زمان و مکان رخ دادن حوادث را در مکانی نزدیک به روزگار و زندگی مخاطب انتخاب کند؛ برای مثال در حکایت «درویش و صاحب گلیم»، چندان سخنی از فضا سازی (فضای دزدی) به میان نیامده است و سعدی در دو سطر، حکایت و ماجرای دزدی را بیان می‌کند: «درویشی را ضرورتی پیش آمد. گلیمی از خانه یاری بدزدید. حاکم فرمود که دستش ببرند.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۲۵) اما در متن بازنویسی شده حکایت، با عنوان «دزدی از خانه دوست»، نویسنده با توصیف مختصری از درویش و علت دزدی او داستان را شروع می‌کند «درویش پاکدل که هرگز لقمه حرام از گلویش پایین نرفته است، به دلیل فقر و تنگدستی و طی کشمکش درونی با خویش، اقدام به دزدی کند. «درویش، شبانه به خانه یکی از دوستان نزدیکش رفت و گلیمی از خانه آن دوست دزدید... صاحب گلیم، او را برای دادخواهی نزد حاکم برد... حاکم حکم کرد که دست دزد را ببرند ... صاحب گلیم دلش به حال او سوخت و به حاکم گفت: ای حاکم، من از حق خود گذشتم ... شکایت خود را پس می‌گیرم...» (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۹۳)

در داستان بازنویسی شده، به صورت گذرا و مختصر، به مکان و زمان حادثه اشاره می‌شود. «خانه دوست» و ذکر قید «شبانه»، با عمل دزدی تناسب بیشتری دارد چون همواره گروه سنی نوجوان می‌داند که بیشتر دزدی‌ها در شب اتفاق می‌افتد. اگرچه بازنویس، با پرورش کنش شخصیت‌ها و کشمکش بیشتر می‌توانست علاوه بر بیان مکان و زمان داستان، فضا و حال و هوای داستان (ترس، اضطراب و فقر) را به صورت عینی به خواننده انتقال دهد.

۲-۷- زبان و ساختار متن بازنویسی شده

زبان، نقش مهمی در بازنویسی متون کهن برای گروه‌های سنی مختلف دارد. در متن بازنویسی شده و در برخی از داستان‌ها، ساختار زبانی استوار و منسجمی مشاهده نمی‌شود. استفاده از افعال دشوار و کلمات نامأنوس، پیچیدگی جملات و عبارات، تکرار

متوالی صفت‌ها، استفاده از ابیات دشوار گلستان در میان متن و... که به صورت مختصر در متن بازنویسی شده دیده می‌شود، از جمله ناهمواری های زبان متن بازنویسی شده است. در بازنویسی حکایت مشت زن از گلستان، نویسنده بیشتر از کلمات و جملات متن اصلی استفاده می‌کند که در این صورت، عبارت بازگردانی یا شرح و توضیح مناسب تر به نظر می‌رسد تا بازنویسی، چرا که اغلب واژه‌ها از متن کهن گرفته شده و نویسنده کار خاصی (بازنویسی) صورت نداده است؛ برای نمونه، به قسمتی از این متن بازنویسی شده اشاره می‌شود: «...آورده‌اند که در زمان قدیم، جوانی نیرومند و مشت زن زندگی می‌کرد.... جوان مشت زن، تصمیم خود را برای سفر گرفت» شکایت پیش پدر برد و اجازت خواست که عزم سفر دارم. مگر به قوت بازو دامن کامی فرا چنگ آورم..... به عذر ماضی در قدمش فتادند و بوسه چند به نفاق بر سرو چشمش دادند... اما چندان که زاری کرد، یاری نکردند. ملاح گفت:

زر نداری نتوان رفت به زور از در یار زور ده مرده چه باشد؟ زر یک مرده بیار

(ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۳)

عبارات مشخص شده، نمونه ای از استفاده نویسنده از متن اصلی است. اگرچه استفاده از متن اصلی (در قالب نظم یا نثر) در متن بازنویسی، باعث آشنایی مخاطب نوجوان با متن اصلی می‌شود، استفاده زیاد از جملات دشوار و مبهم متن اصلی، گاهی خواننده را دچار ملال و آزدگی می‌کند و از خواندن متن باز می‌دارد.

۲-۷-۱- استفاده از تعابیر و عبارتهای ملموس و محاوره

«...جوان پهلوان وقتی که حس کرد همه فن های کشتی را از استادش آموخته است، شیطان به جلدش رفت و کبر و غرور شیطانی سراسر وجودش را فرا گرفت» (همان: ۷۵) یا در حکایت بازنویسی شده مشت زن می‌خوانیم: «...جوان با خود گفت تا وقتی که در این دیارم، زندگانی ام همین است. یا همیشه بیکارم یا کاری با نانی بخور و نمیر دارم... ملاح گفت: زر نداری و عزم سفر داری؟ خدا روزی ات را جای دیگر حواله کند، برو پی کارت. مجانی کسی را سوار کشتی نمی‌کنند.» (همان: ۹۸-۱۰۳)

نویسنده با خلاقیت در استفاده از تعابیر پر کاربرد روزمره، به فهم بهتر و جذابیت داستان افزوده است.

۳- نتیجه گیری

با انجام یک بازنویسی خلاق از گلستان سعدی می‌توان نوجوانان را در مفاهیم و بن‌مایه‌های این اثر ارزشمند سهیم کرد. طرح و پیرنگ حکایات گلستان، ساده و ابتدایی و اغلب فاقد ویژگی و خصوصیت یک داستان به معنای امروزی است. اما با گسترش پیرنگ (مقدمه چینی، کشمکش، گفت‌وگو، توصیف مکان و زمان و...) می‌توان ساختار جدیدی به حکایات بخشید. درون‌مایه حکایت‌ها اغلب به صورت مستقیم و با عبارت‌های مسجع و آهنگین در میانه و پایان حکایت بیان شده‌اند که از طریق شیوه‌های جدیدی چون ایجاد فضاهای داستانی، خلق حادثه‌های فرعی جدید، ایجاد کشمکش و دیالوگ‌های درون متنی می‌توان درون‌مایه را به صورت غیرمستقیم بیان کرد.

زاویه دید در حکایات گلستان دانای کل است اما در بازسازی این حکایات می‌توان از شیوه‌های روایت اول شخص، دوم شخص و سوم شخص، به صورت تلفیقی کمک گرفت. گفت‌وگو در متن حکایت‌ها فشرده و در حد یک پرسش و پاسخ کوتاه است که می‌توان از طریق گفت‌وگوهای دونفره، تک‌گویی‌های درونی میان شخصیت‌ها، طرح را گسترش داد و حکایت را به داستان کوتاه تبدیل کرد. لحن شخصیت‌های دنیای گلستان، یکسان است. پادشاه، گدا، فقیر، عارف و... همه به یک لحن سخن می‌گویند. در بازسازی می‌توان با رعایت تناسب میان زبان و شخصیت، به حقیقت‌مانندی و جذابیت داستان افزود. اگرچه بازنویسی انجام شده و مورد بحث (ابراهیمی شاهد) از زبان ساده و ساختار نسبتاً جدیدی، در مقایسه با متن اصلی، برخوردار است، با خلاقیت بیشتر و استفاده از ظرفیت‌های داستانی می‌توان بازنویسی مناسب‌تری ارائه داد. در پایان برای بازسازی و گسترش طرح و پیرنگ حکایت‌های گلستان و ایجاد ساختاری جدید در ژرف ساخت آنها می‌توان از رهیافت‌های زیر سود جست:

- ایجاد فضای داستانی و حوادث متناسب با بافت کلی داستان و باورپذیرتر کردن

حکایات (روابط علی و معلولی)؛

- ایجاد گفت و گوهای درون متنی و دیالوگ‌های کوتاه میان شخصیت‌ها و تناسب لحن و شخصیت؛
- ایجاد انواع کشمکش میان شخصیت‌ها .

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱- ابراهیمی شاهد، جعفر. (۱۳۸۷). **قصه های شیرین گلستان سعدی**. تهران: چاپ نهم. تهران: پیدایش.
۳. پارسا، احمد. (۱۳۸۵). «**مینی مالسیم و ادب پارسی**»، (بررسی تطبیقی **حکایت های گلستان با داستان های مینی مالیست**). نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، دوره جدید، شماره ۲۰، صص ۳۰-۴۶.
۴. پایور، جعفر. (۱۳۸۰). **شیخ در بوته**. تهران: اشراقیه.
۵. حسینی، مریم. (۱۳۸۳). «**تحلیل ساختاری حکایت جدال مدعی با سعدی**». فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره سوم. (دوره جدید). صص ۶۸-۶۹.
۶. حنیف، محمد. (۱۳۸۴). **قابلیت های نمایشی شاهنامه**. تهران: سروش.
۷. خسرو نژاد، مرتضی. (۱۳۸۹). **معصومیت و تجربه، درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک**. تهران: مرکز.
۸. سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۱). **گلستان**. شرح و تصحیح محمد علی خزائلی. تهران: بدرقه جاویدان.
۹. عمران پور، مهدی. (۱۳۸۲). **داستان های مناسب گلستان برای کودک و نوجوان**. تهران: عرفان.
۱۰. فضایی هاشمی، سعید. (۱۳۷۶). **شیوه های داستان نویسی**، سه جلد. تهران: مؤسسه ایران.
۱۱. محمدی، محمد هادی. (۱۳۷۸). **روش شناسی نقد ادبیات کودک**. تهران: سروش.
۱۲. محمدی، محمد هادی و قایینی، زهره. (۱۳۸۲). **تاریخ ادبیات کودکان ایران**. ج ۲. چاپ سوم. تهران: چیستا.
۱۳. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۶). **ادبیات داستانی**. چاپ پنجم. تهران: سخن.
۱۴. _____ (۱۳۶۷). **عناصر داستان**. چاپ دوم. تهران: شفا.

۱۵. میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۷). **واژه‌نامه هنر داستان نویسی**. تهران: کتاب بهناز.
۱۶. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۴). **هنر داستان نویسی**. چاپ دهم، تهران: نگاه.
۱۷. هاشمی نسب، صدیقه. (۱۳۷۱). **کودکان و ادبیات رسمی ایران**. تهران: سروش.

Archive of SID